

کاوش‌نامه ادبیات تطبیقی (مطالعات تطبیقی عربی - فارسی)

دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه رازی کرمانشاه

سال پنجم، شماره ۲۰، زمستان ۱۳۹۴ هـ ش / ۱۴۳۲ هـ ق / ۲۰۱۶ م، صص ۱۹-۳۹

بررسی تطبیقی سیمای امام رضا (ع) و انبیای الهی (مطالعه موردی: شعر فارسی و قرآن کریم)^۱

خلیل بیگ‌زاده^۲

استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه رازی کرمانشاه، ایران

غلامرضا حیدری^۳

دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه رازی کرمانشاه، ایران

شهناز کریمی^۴

کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد کرمانشاه، ایران

چکیده

هجرت امام رضا (ع) از مدینه به ایران، خراسان را قبله دل‌های پیروان آل علی (ع) گردانید و ذهن و زبان شاعران پارسی‌گوی با سیره و سیمای رضوی پیوند یافت. سنایی غزنوی شاعر پارسی‌گوی قرن ششم هجری در پی تحولات فرهنگی، اجتماعی و سیاسی پیشگام شد و پس از آن، پردازش سیمای رضوی یکی از موضوعات مهم در شعر شاعران پارسی‌گوی گردید. این پژوهش با هدف تبیین جلوه‌های سیمای امام رضا (ع) و برابری یا برتری آن با سیمای برخی انبیای الهی غیر اولوالعزم (حضرت آدم، ادریس، داوود، سلیمان، یوسف و خضر علیهم السلام) با تکیه بر آیات و قصص قرآن کریم در شعر فارسی به روش توصیفی - تحلیلی و رویکردی تطبیقی انجام گردیده است. بنابراین، در پی پاسخ به چگونگی کمی و کیفی جلوه‌های سیمای انبیایی امام رضا (ع) در شعر فارسی با تکیه بر آیات و قصص قرآن کریم مشخص گردید که سیمای ظاهری، سجایای فردی و اجتماعی، سیره تعلیمی و تبلیغی، کرامات و دانش امام رضا (ع) و نیز رویدادهای مشابه در حیات مادی و معنوی آن حضرت، در سیمای انبیای مذکور یکی است، بلکه در مواردی نور وجودی آن‌ها برگرفته از سیمای رضوی است.

واژگان کلیدی: قرآن کریم، امام رضا (ع)، انبیای غیر اولوالعزم، شعر رضوی، ادبیات تطبیقی.

۱. تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۸/۲۰

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۱۱/۲۵

۲. رایانامه نویسنده مسئول: kbaygzade@yahoo.com

۳. رایانامه: Gh1.haidari@yahoo.com

۴. رایانامه: Shahnazkarimi1971@gmail.com

۱. پیشگفتار

ادبیات آیینی و دینی، پس از ظهور اسلام و ورود فرهنگ دینی به ایران در ادب فارسی رونقی دوباره یافت و شاعران و نویسندگان در گستره متنوع ادب فارسی، از ادب آیینی و دینی استقبال کردند که نتیجه آن توصیف و تبیین سیمای دین، معارف و اندیشه‌های اسلامی، اخلاق و ارزش‌های انسانی، پیشوایان، رهبران و بزرگان دینی شد. بنابراین، شاعران آیینی هم با آفریدن ترکیب‌ها و مضمون‌هایی تازه نوعی ارتباط سه سویه میان گوینده، موضوع و مخاطب ایجاد می‌کنند. اثرگذاری زبان شعر باعث گردیده تا شاعران، سیمای انبیای الهی و امامان معصوم (ع) را که مناسب‌ترین الگوهای کمالی برای انسان هستند، در آثارشان معرفی کرده و بسیاری از احادیث، روایت‌ها، داستان‌ها و حقایق زندگی پیامبران و ائمه اطهار (ع) را به زیور آرایه‌های لفظی و معنوی بسرایند.

بنابراین، شعر، میراثی مطمئن برای حفظ و نشر ارزش‌ها و معارف دینی است که شاعران ادب فارسی سیمای امام رضا را به دلیل حضور حضرت و نیز وجود مرقده مطهرشان در ایران، بیش از برخی ائمه و معصومین دیگر در آثارشان انعکاس داده‌اند. اگرچه ستایش مناقب و فضایل خاندان پیامبر (ص) و گرایش به مدح امامان معصوم (ع) از قرن چهارم شروع شد، اما شاعران پارسی‌گوی، مدایح رضوی را از قرن ششم سروده‌اند که در حکومت صفویه و رسمیت یافتن مذهب تشیع به اوج رسید (احمدی بیرجندی و نقوی‌زاده، ۱۳۷۷: ۱۵). این شاعران، گاهی سیمای حضرت علی بن موسی الرضا (ع) و انبیای الهی غیر اولوالعزم را با رویکرد تطبیقی تأثیر و تأثر و با تکیه بر آیات و قصص قرآن کریم در شعرشان سروده‌اند و بازتاب یا تشابه شخصیتی، سیره و سلوک مادی و معنوی آنان را تبیین کرده‌اند.

شاعران در این رویکرد تطبیقی، دو هدف بزرگ را پی گرفته‌اند؛ یکی تبیین فضایل و سجایای شخصیتی امام رضا (ع) و دیگر آشنایی مخاطب با مقام معنوی و جایگاه ایشان در قیاس با انبیای الهی غیر اولوالعزم که جلوه‌ای از انگیزه و رغبت شاعران ادب فارسی به معرفی چند سویه الگوهای معنوی و تربیتی است تا انگیزه توجه مخاطب را با آفرینش مضامین ادبی و بلاغی به معارف رضوی تقویت کنند. رسالت ادبیات تطبیقی، غنابخشی به ادبیات و زبان ملی است، چون زبان و ادبیات ملی، بخش جدایی‌ناپذیر پژوهش‌های تطبیقی و یکی از ارکان آن است (ر.ک: نظری منظم، ۱۳۸۹: ۲۲۵) و این پژوهش با رویکرد ادبیات تطبیقی مبتنی بر رابطه تأثیر و تأثر انجام شده که عبارت از تحقیق در روابط

و مناسبات فرهنگی - ادبی میان ملل و اقوام مختلف جهان است. (ر.ک: زرین کوب، ۱۳۶۹، ج ۲: ۱۲۵) که مهم ترین مبانی آن شامل دو اصل است؛ نخست زبان متفاوت دو ساحت فرهنگی - ادبی، دوم روابط تاریخی بین دو ساحت فرهنگی - ادبی (ر.ک: کفافی، ۱۳۸۹: ۱۷-۲۰)، چنانکه شعر فارسی و قرآن کریم دو ساحت زبانی متفاوتند، اما تعامل و رابطه‌ای تاریخی با هم دارند.

۱-۱. بیان مسأله

توصیف و ترویج سیمای امام رضا (ع) با سروده سنایی در قرن ششم آغاز گردید و چونان جریان جاری تا عصر حاضر در ادب فارسی ادامه یافت. شاعران با تکیه بر آیات و قصص قرآن کریم، سیمای امام رضا (ع) و انبیای غیر اولوالعزم (حضرت آدم، ادریس، یوسف، سلیمان و خضر) را با رویکردی تطبیقی در شعر رضوی فارسی سروده‌اند و مشابهت سیره عملی و مبانی نظری امام رضا (ع) را در برابری یا برتری با انبیای غیر اولوالعزم مقایسه کرده‌اند. این پژوهش شعر رضوی نود شاعر (۹۰) شاعر گستره ادب فارسی را از قرن ششم تا دوران معاصر با هدف تبیین تطبیقی سیمای امام رضا (ع) و انبیای غیر اولوالعزم و نیز برابری یا برتری سیره و صفات رضوی به روش توصیفی - تحلیلی و با تکیه بر شگردهای مکاتب ادبیات تطبیقی، در شعر فارسی و قرآن کریم بررسی، تحلیل و تبیین کرده است.

۱-۲. پیشینه پژوهش

مهم ترین کتاب‌هایی که تاکنون در تبیین سیمای رضوی در شعر فارسی نوشته شده، قبله هفتم شامل آثار شاعران درباره امام رضا (ع) از عباس مشفق کاشانی و محمود شاهرخی (۱۳۷۷) با موضوع اشعار رضوی با مضامین عرفانی مذهبی است. *مدایح رضوی در شعر فارسی* از احمد احمدی بیرجندی و علی نقوی زاده (۱۳۷۷) که اشعار رضوی را از قرن ششم تا عصر حاضر گردآوری کرده است. تاریخ هزار ساله شعر فارسی درباره امام رضا (ع) در سه جلد به سرپرستی اسماعیل آذر (۱۳۸۹) با موضوع نگاهی به شخصیت امام رضا (ع) و گردآوری اشعار رضوی به زبان فارسی و عربی از قرن ششم تا عصر حاضر و نیز مقالات متعددی که سیمای امام رضا (ع) را در شعر فارسی تبیین کرده‌اند، اما پژوهشی با موضوع بررسی تطبیقی سیمای امام رضا (ع) و انبیای غیر اولوالعزم در قرآن کریم و شعر فارسی دیده نشد.

۱-۳. اهمیت و ضرورت پژوهش

این پژوهش، سیمای امام رضا (ع) را با برخی انبیای غیر اولوالعزم سنجدیده و جایگاه و منزلت حضرت را که تا کنون از این زاویه دیده نشده، در اندیشه شاعران ادب فارسی تبیین کرده است؛ و نیز کارکرد

آیات و قصص قرآنی در تبیین سیمای انبیای الهی و الهام شاعران ادب فارسی از آن برای توصیف سیمای رضوی، موضوعی تازه و مهم است که تحقیق در آن از اولویت خاصی برخوردار است.

۲. پردازش تحلیلی موضوع

سنایی غزنوی در قرن ششم جریان تازه‌ای در شعر فارسی ایجاد کرد و آبخوری تازه از معرفت ناب در ادب فارسی پروراند، چنانکه شاعران در مدایح خود مبانی و محتوایی از آبخورهای جوشان و بیکران آیات قرآن کریم، قصص قرآنی، زندگانی معصومین (ع) و روایات دینی اخذ و اقتباس کردند. برخی مدایح رضوی، سیمای امام رضا (ع) را در آیینۀ شخصیت برخی انبیای غیر اولوالعزم و یا والاتر از آن‌ها تبیین کرده و این جلوه‌های جمالی و کمالی را با تکیه بر آیات و قصص قرآنی با نگاهی ذوقی و بلاغی در شعر فارسی به زیبایی سروده‌اند.

۲-۱. سیمای امام رضا (ع) و حضرت آدم (ع)

نام مبارک حضرت آدم (ع) که نخستین پیامبر است، هفده بار به نام آدم (ع) و هشت بار به عنوان بنی آدم (ع) و یک بار به عنوان ذریه آدم (ع) در مجموع بیست و پنج بار در نه سوره و در بیست و پنج آیه قرآن کریم آمده است (ر.ک: قرشی، ۱۳۸۲، ج ۱: ۳۸). شیخ صدوق می‌گوید: ادیم نام چهارمین لایه درونی زمین است که آدم (ع) از آن خلق شده است (شیخ صدوق، ۱۳۶۶: ۱۳ و ۱۴) و خداوند آدم (ع) را بدون پدر و مادر بیافرید تا دلیل باشد بر قدرت الهی (همان: ۵).

۲-۱-۱. چگونگی آفرینش امام رضا (ع) و حضرت آدم (ع)

خدای متعال در قرآن کریم می‌فرماید: «وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي خَالِقٌ بَشَرًا مِّنْ صَلْصَالٍ مِّنْ حَمَإٍ مَّسْنُونٍ» (حجر/ ۲۸) (ترجمه: و (یاد آر) آنگاه که پروردگارت به فرشتگان عالم اظهار فرمود که من بشری از ماده گل و لای کهنه متغیر، خلق خواهم کرد.) شاعر از این آیه استفاده کرده و در تبیین آب و گل وجودی حضرت آدم (ع) اظهار نظر می‌کند:

طینت آدم که یزدانش سرشت از خاک و آب گویی از این خاک طیب بود و این آب طهور

(صباحی بیدگلی، به نقل از: احمدی بیرجندی و نقوی زاده، ۱۳۷۷: ۸۸)^(۱)

آب و خاک بارگاه امام رضا (ع) چنان مقدس و ارزشمند است که در نگاه شاعر، آب و گل وجود حضرت آدم (ع) از این آب طهور و خاک طیب است.

جیحون یزدی در قصیده‌ای با مطلع:

خورشید گریزان بودت در خم گیسو زین حلقه بدان حلقه و زین سوی بدان سو

(جیحون یزدی، به نقل از: همان: ۱۳۲)

بارگاه امام هشتم را از نه فلک برتر می‌داند و آن را هم‌دوش قدس و کعبه می‌خواند:

کاخش همه با ساحت قدس آمده هم‌دوش کویش همه با عرش الهی زده پهلو

(همان)

از دیدگاه این شاعر هدف آفرینش، وجود پیامبر (ص) و فرزندان او از جمله امام رضا (ع) بوده و بالاتر اینکه خلقت حضرت آدم را در گرو آفرینش وجود مبارک حضرت ختمی مرتبت و فرزندش امام هشتم می‌پندارد تا واسطه فیض خلقت حضرت آدم باشند:

نسرشت گل آدم اگر دست تو تا حال در ملک عدم بود نشسته به دو زانو

(همان)

شاعر، اعتقاد دارد که دست مبارک امام رضا (ع) واسطه فیض سرشتن گل وجود حضرت آدم (ع)

است که الهامی از حدیث قدسی «خُرْتُ طِينَةَ آدَمَ بِيَدِيْ اَرْبَعِيْنَ صَبَاحًا.» (ابن ابی‌جمهور، ۱۳۶۲، ج ۴: ۹۸) (ترجمه: من گل آدم را به دست خویش در چهل صبح گاه سرشتم.) می‌باشد.

همچنین صحبت لاری مقصود آفرینش و خلق مردم را وجود مبارک حضرت ثامن الحجج (ع) دانسته و در منقبت مقام و منزلت ایشان می‌گوید: اگر غیر از این بود، حوا و آدم صاحب فرزند نمی‌شدند و نسل بشر به وجود نمی‌آمد:

بودی اگر نه مقصود بودی ز خلق موجود از بوالبشر کجا بود حوا هنوز حامل

(صحبت لاری، به نقل از: احمدی بیرجندی و نقوی‌زاده، ۱۳۷۷: ۱۰۵)

صفت بخشش و کرم امام رضا (ع) که زبانزد خاص و عام است، در شعر رضوی فارسی بازتاب بیشتری دارد. وصال شیرازی این صفت امام (ع) را که ذاتی است با سرشت حضرت آدم از طبایع چهارگانه می‌سنجد و می‌گوید: اگر آدم (ع) از چهار ارکان آفریده شده، امام رضا (ع) از حلم، جود، کرم و علم است:

اگر آمد پدید از چار ارکان گوهر آدم ز علم و حلم و جود و رحمت آمد چارار کانش

(وصال شیرازی، به نقل از: همان: ۲۲)

۲-۱-۲. نور رضوی، عدم سجده ابلیس و گناه حضرت آدم (ع)

حضرت آدم، نوح، آل ابراهیم و آل عمران برگزیدگان خداوند متعال هستند: «إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَىٰ آدَمَ وَنُوحًا وَآلَ إِبْرَاهِيمَ وَآلَ عِمْرَانَ عَلَى الْعَالَمِينَ» (آل عمران/ ۳۳) (ترجمه: خداوند، آدم و نوح و آل ابراهیم و آل عمران را بر جهانیان برتری داد). این آیه، مقام نبوت حضرت آدم (ع) را بیان می‌کند. روزی که حضرت آدم (ع) برگزیده شد تا مقام خلیفه الهی پروردگار را در زمین بپذیرد، شیطان به دلیل غرور و خودخواهی از فرمان پروردگار سرپیچی و به حضرت آدم (ع) سجده نکرد. شاعران رضوی این حادثه را در شعرشان با تعبیری ذکر کرده‌اند که از جمله علت عدم سجده ابلیس را ندیدن نور رضوی در پیشانی حضرت آدم دانسته‌اند:

نور دل افروز تو را در جبهه آدم ندید
روز خطاب اصطفی زان سجده شیطان خوش نکرد
(نظیری نیشابوری، به نقل از: احمدی بیرجندی و نقوی زاده، ۱۳۷۷: ۶۲)
روشن اردستانی می‌گوید: اگر شیطان نور وجودی حضرت رضوی را در پیشانی حضرت آدم می‌دید
از سجده او ابا نمی‌کرد:

شیطان چنانچه نور تو در پشت بوالبشر
دیدی کجاست سجده او داشتی ابا
(روشن اردستانی به نقل از: همان: ۱۲۵)
عصیان حضرت آدم «عَصَىٰ آدَمُ رَبَّهُ فَغَوَىٰ» (طه/ ۱۲۱) به آبروی و منزلت امام رضا (ع) بخشیده شد و
نیز خدای تعالی به احترام این امام همام، گناه اولاد حضرت آدم (ع) را بخشید:

جرمی که آدم کرده بود از آب رویت شسته شد
بر روی اولاد بشر حق، خال عصیان خوش نکرد
(نظیری نیشابوری، به نقل از: احمدی بیرجندی و نقوی زاده، ۱۳۷۷: ۶۸)
بنابراین، شاعران رضوی سرای، توسل و تمسک به درگاه امام رضا (ع) را مایه رستگاری می‌دانند:
شفاعت از تو خواهم زی حق از عصیان که ره جویم
به جنت گرچه آدم را ز جنت برد عصیانش
(همای شیرازی، به نقل از همان: ۱۲۰)

۲-۱-۳. علم امام رضا (ع) و حضرت آدم (ع) به اسرار هستی

خدای تعالی «علم اسماء» یعنی اسرار هستی را به آدم آموزش داد و آدم با قابلیت‌هایی که داشت به خوبی فراگرفت و سپس به فرشتگان عرضه کرد و فرمود: اگر راست می‌گویند، «اسما» را بیان کنید! «وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا ثُمَّ عَرَضَهُمْ عَلَى الْمَلَائِكَةِ فَقَالَ أَنْبِئُونِي بِأَسْمَاءِ هَؤُلَاءِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ.» (بقره/ ۳۱) (ترجمه: و علم آدم اسماهای کلها را و آنرا بر فرشتگان عرضه کرد و فرمود: ای فرشتگان! اینها را نام بگویید اگر راست می‌گویید.)

خدا همه اسماء را به آدم یاد داد، آنگاه حقایق آن اسماء را در نظر فرشتگان پدید آورد و فرمود: اسماء اینان را بیان کنید اگر شما در دعوی خود صادقید. علامه طباطبایی (ره) می‌گوید: «علمی که به حضرت آدم داده شد علم به اسماء یا مسمیات موجوداتی زنده و عاقل بوده که در پس پرده غیب قرار داشتند و نوع علم و آگاهی نسبت به آن، غیر از این علم و آگاهی است که ما به موجودات داریم. ... علم به اسماء به گونه‌ای بوده که از حقایق وجودی و از ذوات آن‌ها پرده برمی‌داشته و آشکار می‌ساخته است» (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱: ۱۸۰-۱۸۵) که شاعر از آیه و تفسیر آن بهره گرفته و علم خدادادی و علم اسمائی را منسوب به «عالم آل محمد» امام رضا (ع) می‌داند که به حضرت آدم (ع) ارزانی داشته و چون تاجی بر فرق او نهاده است:

نهادی تو بر فرق او تاج علم که آدم علم زد بر عرش اعظم

(همای شیرازی، به نقل از: احمدی بیرجندی و نقوی زاده، ۱۳۷۷: ۱۲۰)

بنابراین، شاعر معتقد است که منزلت و جایگاه معنوی و الهی امام رضا (ع) والاتر و اگرچه امام رضا (ع) در ظاهر از فرزندان حضرت آدم است، اما در باطن و در مقام علم و معنویت، حضرت آدم (ع) فرزندی از فرزندان امام (ع) است:

به صورت تو فرزند آدم ولیکن به معنی است فرزند فرزندان آدم

(همای شیرازی، به نقل از: همان: ۱۲۰)

۲-۲. سیمای امام رضا (ع) و حضرت ادریس (ع)

ادریس که دو بار نام وی در قرآن کریم ذکر شده (انبیاء/ ۸۵ و مریم/ ۵۶) از پیامبران الهی است که بنا بر برخی روایات به آسمان عروج کرد. طبق نقل بسیاری از مفسران، «ادریس» جد پدر نوح است. نام او در تورات «اخنوخ» و در عربی «ادریس» می‌باشد که بعضی آن را از ماده «درس» می‌دانند؛ زیرا او اولین کسی بود که با قلم خط نوشت، او علاوه بر مقام نبوت، به علم نجوم و حساب و هیأت احاطه داشت و نخستین کسی بود که طرز دوختن لباس را به انسان‌ها آموخت (جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۰، ج ۱۳: ۱۰۳). مقام علمی امام رضا (ع) در اندیشه شاعران رضوی سرای چنان است که امثال حضرت ادریس پیامبر (ع) و لقمان حکیم، درگاه‌نشین بارگاه علم حضرت هستند و حضرت، مدرّس و معلّم انبیایی چون ادریس پیامبر است:

به درگاه علمت پی کسب حکمت هزاران ستاده چو ادریس و لقمان
(شهاب تربتی، به نقل از: احمدی بیرجندی و نقوی زاده، ۱۳۷۷: ۱۸۷)

ایا مدرس ادریس و خواجه جرجیس که هست پیش علوم تو علمها مدروس
(سروش اصفهانی، به نقل از: همان: ۱۲۰)

وسعت اندیشه، دانایی و اشراف امام رضا (ع) بر علوم ظاهری و باطنی در اندیشه شاعران رضوی سرای
چنان است که امام (ع) جامع رسوم همه انبیاء و علوم تمام اولیای الهی است و انبیای بزرگ الهی
همگی خوشه چین خوان جود و کرم امام رضا (ع) هستند:

رسوم همه انبیا از تو ظاهر علوم همه اولیا در تو مدغم
(همای شیرازی، به نقل از: همان: ۱۲۰)

هود و ادریس و شعیب و آدم و نوح و خلیل اولیاء متقین و انبیاء مرسلین
تن به تن از خوان اکرام و عطایش ریزه خوار سر به سر از خرمن عزّ و جلالش خوشه چین
(امیر الشعرا نادری، به نقل از: همان: ۱۷۱)

۳-۲. سیمای امام رضا (ع) و حضرت داوود (ع)

حضرت داوود (ع) در سرزمینی بین مصر و شام دیده به جهان گشود، او از نوادگان حضرت یعقوب است که به نُه واسطه به یکی از فرزندان حضرت یعقوب می‌رسد (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۱۴: ۱۴ و ۱۵). داود از شخصیت‌های برجسته قرآنی و مورد تمجید و ستایش آیات متعدّد است. از جمله: «وَأَذْكُرُ عَبْدَنَا دَاوُدَ ذَا الْأَيْدِ إِنَّهُ أَوَّابٌ» (ص/ ۱۷) (ترجمه: و داود، بنده ما را که دارای امکانات متعدّد بود به یاد آر. آری او بسیار بازگشت کننده به سوی خدا بود). یکی از نعمت‌های خداداد داود، صوت زیبا و جذّاب و آواز نیکویی بود که به وسیله آن پیام‌های آسمانی زبور، مزامیر و حکمت‌ها را بر مخاطبان می‌خواند. امیر مؤمنان (ع) داود را بدین مناسبت قاری اهل بهشت شمرده است؛ و اگر خواستی به عنوان سوّمین اسوه، به داود تأسی کن که صاحب مزامیر بود و خواننده بهشتیان است (مجلسی، ۱۳۸۴، ج ۲: ۹۰۲).

کتاب زبور حضرت داوود که بعضی تصوّر کرده‌اند سروده خود اوست، باید گفت: مطابق کلام قرآن زبور کتاب آسمانی است: «وَأَتَيْنَا دَاوُدَ زَبُورًا» (نساء/ ۱۶۱) (ترجمه: و زبور را به داوود دادیم). و نیز «وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ» (انبیاء/ ۱۰۵) (ترجمه: ما پیش از این قرآن در زبور نوشتیم که زمین را بندگان شایسته من به ارث می‌برند). بنابراین، حضرت داوود به خوش‌الحانی مشهور است.

حسن بن علی بن فضال می گوید: از امام علی بن موسی الرضا (ع) شنیدم که فرمود: «در خراسان بقعه‌ای است که در آینده محل رفت و آمد فرشتگان می گردد و همواره تا زمانی که قیامت فرارسد و در صورت دمیده شود گروهی از ملائکه از آسمان به سوی آن بقعه فرود می آیند و گروهی از آنان از آنجا به آسمان می روند» (شیخ صدوق، ۱۳۷۶: ۶۳) بنابراین شاعر می گوید:

مقریان تسبیح خوان هر صبح بر گلدسته‌ها
یا ملک در ذکر یا داوود مشغول زیور

(صباحی بیدگلی، به نقل از: احمدی بیرجندی و نقوی زاده، ۱۳۷۷: ۸۸)

شاعر در این بیت معتقد است، فرشتگانی که هر صبح به بارگاه مبارک امام رضا (ع) فرود می آیند، تسبیح خوانان و قاریانی هستند که صوتی زیبا دارند، گویی که زبور داوود را می خوانند.

۲-۴. سیمای امام رضا (ع) و حضرت سلیمان (ع)

سلیمان یکی از انبیای بنی اسرائیل است که خداوند متعال، دعایش را مستجاب و چونان پدرش، داوود، نبوت و پادشاهی را به وی عطا کرد و گستره حاکمیتی و اقتدارش بسیار گسترده بود، حاکمیت و قدرتی که خداوند بعد از او به هیچ احدی نبخشیده است. نام حضرت سلیمان (ع) در سوره‌های بقره، نساء، انعام، انبیاء، ص، نمل و سبأ آمده است. «وَوَهَبْنَا لِدَاوُدَ سُلَيْمَانَ نِعْمَ الْعَبْدُ إِنَّهُ أَوَّابٌ». (ص / ۳۰) (ترجمه: و به داوود (ع) فرزندش سلیمان را عطا کردیم، او بسیار نیکو بنده‌ای بود! زیرا به درگاه خدا بسیار انابه و رجوع می کرد.) برای سلیمان باد را مسخر ساختیم که صبح گاهان مسیر یک ماه را می پیمود و عصر گاهان مسیر یک ماه را و چشمه مس (مذاب) را برای او روان ساختیم و گروهی از جن پیش روی او به اذن پروردگار کار می کردند و هر کدام از آنها از فرمان ما سرپیچی می کرد او را از عذاب آتش سوزان می چشاندیم. آنها هر چه سلیمان می خواست برایش درست می کردند؛ معبدها، تمثال‌ها، ظروف بزرگ غذا همانند حوض‌ها و دیگرهای ثابت که از بزرگی قابل حمل و نقل نبود. (جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۰، ج ۱۸: ۳۳).

۲-۴-۱. گستره حاکمیتی امام رضا (ع) و حضرت سلیمان (ع)

ویژگی برجسته حضرت سلیمان (ع) که در ادبیات پژوهاکی گسترده دارد، آموزه صاحب‌نگینی، پادشاهی و قهر دیوان است (شمیسا، ۱۳۶۶: ۲۱۵) که در مدایح رضوی شاعران فارسی جلوه‌های ملک و بارگاه سلیمانی در قیاس با بارگاه ملکوتی امام رضا (ع) ناچیز و کم‌رونق است. شاعر اعتقاد دارد که اگر حضرت سلیمان (ع) بر بال پرندگان پرواز می کرد، اینک فرش درگاه امام رضا (ع) بال فرشتگان

است، بنابراین، سلیمان از این درگاه در یوزه می کند، چون مهر نبوت حضرت ختمی مرتبت (ع) چراغ روشنی بخش محفل رضوی است و اگر هدهد از سبأ به سلیمان خبر می دهد، مشرف بارگاه رضوی جبرئیل امین است:

فرش اینک بر زمین در گهت بال ملک گر سلیمان سایه برداشت از بال طیور

(صباحی بیدگلی، به نقل از: احمدی بیرجندی و نقوی زاده، ۱۳۷۷: ۸۹)

روی در وجه الله آور و آنچه می خواهی طلب کن کز پی در یوزه آید، گر سلیمانست اینجا

(فروزانفر، به نقل از: همان: ۲۰۲)

نگین مهر سلیمان چه قید راه شود تو را که مهر نبوت چراغ انجمنست

(باباغانی، به نقل از: همان: ۵۴)

آید بر آستان تو روح القدس چنانک هدهد به بارگاه سلیمانی از سبأ

(روشن اردستانی، به نقل از: همان: ۱۲۵)

اگر انس و جن به فرمان خداوند در سیطره قدرت حضرت سلیمان (ع) بود، اما شاعر رضوی سرای، امام رضا (ع) را مسخر بر قضا و قدر می داند که از طرف خداوند صاحب این نعمت بزرگ است و شاعر بر این اساس، حضرت سلیمان (ع) را تسلیم بارگاه رضوی می داند:

شه ملک رضا کارد قضا در چنبر طاعت به دیوانش سلیمان، چون سلیمان را که دیوانش

(وصال شیرازی، به نقل از: همان: ۱۰۸)

قصیده‌ای از باباغانی که در شگردی عمودی و افقی به انگشتی حضرت سلیمان (ع) و پادشاهی او تلمیح دارد، نشان خاتم و مهر دولت رضوی را در شکلی مضمّر، والاتر از نگین پادشاهی و حاکمیت سلیمانی می داند و مقام معنوی امام رضا (ع) را در توصیفی زیبا چنین می ستاید:

خطی که یک رقمش آبروی نه چمنست نشان خاتم سلطان دین ابوالحسنست

علی موسی جعفر که مهر دولت او ستاره شرف و آفتاب انجمنست

به نقش خاتم او گر هزار جوهر جان شود نثار یکایک به جای خوشتنست

ز شرح میمنت خاتم همایونش همای ناطقه را مهر عجز بر دهندست

به مهر اوست که پروانه حیات ابد ز شهر روح مقرر به کشور بدنست

حدیث گوهر سیراب لعل خاتم او
در آن صحیفه که طغرای او کنند رقم
سواد خاتم فیروزه سعادت او
عقیق خاتم توقیع حکم آل علی
چو شهد در دهن طوطی شکرشکنست
چه جای لاله نعمان و برگ نسترنست
سپهر عربده جو را مزیل مکر و فنست
به چشم اهل نظر چون سهیل در یمنست

(بابا فغانی، به نقل از: همان: ۵۳)

۲-۴-۲. شفاعت خواهی حضرت سلیمان (ع) از امام رضا (ع)

انگشتی و مهر حضرت سلیمان (ع) که اسم اعظم الهی بر آن نقش بود و سلطنت وی بر انس و جن بسته بدان بود، دیوی به شکل سلیمان آن انگشتی را به دست آورد و چندی سلطنت کرد تا بار دیگر انگشتی به دست سلیمان افتاد و سلطنت خود را بازیافت. داستان انگشتی حضرت سلیمان (ع) و موضوع گم شدن یا سرقت آن توسط دیو، از حکایات معروف داستان حضرت سلیمان (ع) در شعر فارسی است که شاعران مضامین خیال‌انگیزی را در فضایل و مناقب امام رضا (ع) با آن خلق کرده‌اند. شاعر معتقد است که حضرت سلیمان (ع) نام امام رضا (ع) را شفیع کرده و انگشتی را یافته است و او نیز باید در گاه امام (ع) را ملجأ کند:

نه گر سلیمان کردی شفیع نام تو را
هنوز بودی در چنگ اهرمن محبوس

(سروش اصفهانی، به نقل از: همان: ۱۱۸)

نادری را غیر در گاهت نباشد ملجائی
چون سلیمان دارد از عون تو اندر کف نگین

(امیر الشعرا نادری، به نقل از: همان: ۱۷۲)

۲-۴-۳. برتری امام رضا (ع) بر حضرت سلیمان (ع) در علم اسرار

حضرت سلیمان (ع) چون دیگر انبیای الهی هیچ‌گاه از یاد حق و شکر نعمت‌هایش غافل نمی‌شد: «وَلَقَدْ آتَيْنَا دَاوُودَ وَسُلَيْمَانَ عِلْمًا وَقَالَا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي فَضَّلَنَا عَلَى كَثِيرٍ مِّنْ عِبَادِهِ الْمُؤْمِنِينَ.» (محل/ ۱۵) (ترجمه: همانا ما به داود و سلیمان مقام دانشی بزرگ عطا کردیم و گفتند: ستایش و سپاس خدای را که ما را بر بسیاری از بندگان با ایمانش فضیلت و برتری عطا فرمود.) زمانی سلیمان و سپاهیان‌ش در حال عبور بودند که سلیمان نبی سخن مور شنید ... «فَتَبَسَّصَ صَاحِبًا مِّنْ قَوْمِهَا وَقَالَ رَبِّ أَوْعِظِي أَنْ أَشْكُرَ نِعْمَتِكَ الَّتِي أَنْعَمْتَ عَلَيَّ وَعَلَىٰ وَالِدَيَّ وَأَنْ أَعْمَلَ صَالِحًا تَرْضَاهُ وَأَدْخِلِيَّ بَرَحْمَتِكَ فِي عِبَادِكَ الصَّالِحِينَ.» (محل/ ۱۹) (ترجمه: سلیمان) از سخن آن مورچه تبسم کرد و خندید و گفت: پروردگارا! چنان کن که پیوسته سپاسگزار نعمت‌هایی باشم که به من و پدر و مادرم

ارزانی داشته‌ای. مرا به عمل صالح خالصی که تو پسندی موقّف بدار و مرا به لطف و رحمت خود در صف بندگان خاص شایسته‌ات داخل گردان.) صبای کاشانی معتقد است اگر حضرت سلیمان (ع) از کار مورچگان و سرّی از اسرار آگاه است، اما علم به اسرار آفاق و انفس امام علی بن موسی الرضا (ع) از حضرت سلیمان (ع) برتر و بالاتر است:

سلیمان اگر گشت ز انهای موری به سرّی از اسرار مکتومه دانا
برای تو اسرار آفاق و انفس عیانست حاجت نباشد به انها

(صبای کاشانی، به نقل از: احمدی بیرجندی و نقوی زاده، ۱۳۷۷: ۹۲)

۲-۴-۴. برابری بارگاه امام رضا (ع) و حضرت سلیمان (ع) در فقیرنوازی

اگرچه پادشاهی حضرت سلیمان (ع) شکوهمند و حاکمیتی مقتدر بود، اما مورچگان (ضعفا) با تمام ناتوانی در بارگاه او اظهار وجود می کردند. درگاه امام رضا (ع) نیز جایگاه فقیرنوازی زائران بی‌نوا و ملجأ توقّع و انتظار آنان می‌باشد که در مدایح رضوی والاتر از بارگاه حضرت سلیمان (ع) است و زائر (شاعر) درگاه امام (ع) چنان مور بارگاه سلیمانی است که فیض آستان بوسی و بهره‌مندی از کرامات حضرت نصیبتش گردیده و چنان قدرتی معنوی و آسمانی از این دیدار کسب کرده که هنر پرواز به شهباز می‌آموزد و همای را در سایه سار سعادت خویش می‌گیرد:

یارب منم گرفته در این آستانه جا یا مور بر بساط سلیمان نهاده پا

(روشن اردستانی، به نقل از: همان: ۱۲۵)

مور کم روزیم افتاده درین خاک و به جهد می‌روم تا در درگاه سلیمان یابم

(امیری فیروزکوهی، به نقل از: همان: ۲۲۳)

به این هدیه اگر دورم از ادب چه عجب همین معامله را مور با سلیمان داشت

(کمپانی، به نقل از: همان: ۱۷۵)

چون ذره‌ام به رهگذر خورشید چون مور بر سریر سلیمانم

(باقرزاده، به نقل از: همان: ۲۴۸)

موریم و دستگیر سلیمان حشمتیم از ران بساط کرده و یکران ما هواست

(صفای اصفهانی، به نقل از: همان: ۱۴۱)

اگرچه مور ضعیفم، گشای گوشه چشمی کلاه گوشه فراتر از سهیل یمانم
(فنا تفرشی، به نقل از: همان: ۱۳۷)

هر مور ضعیفش هنر آموخت به شهباز هر صعوه او سایه دولت به هما کرد
(روشن اردستانی، به نقل از: همان: ۱۲۵)

۲-۵. سیمای امام رضا (ع) و حضرت یوسف (ع)

خدای تعالی یوسف (ع) را از مخلصین و صدیقین خوانده و به او حکم و علم داده و تأویل احادیثش آموخته، او را برگزیده و نعمت خود را بر او تمام کرده و به صالحینش ملحق ساخته است (جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۰، ج ۲: ۸۱). حضرت یوسف از سرزمین کنعان با دسیسه برادرانش به دربار فرعون مصر رسید و اگرچه اقامتش در مصر خواست او نبود، اما برای مردم مصر منبع و منشأ خیر و برکت، ترقی و پیشرفت بود و سرانجام عزیز مصر شد: «وَقَالَ الْمَلِكُ اِثْنَيْنِ بِهِ اَسْتَخْلِصْهُ لِنَفْسِي فَلَمَّا كَلَّمَهُ قَالَ اِنَّكَ الْيَوْمَ لَدَيْنَا مَكِينٌ اَمِينٌ» (یوسف/ ۵۴ و ۵۵) (ترجمه: و ملک دستور داد او را نزد من آورید تا او را مشاور و نماینده مخصوص خود سازم و از علم و دانش و مدیریت او برای حل مشکلاتم کمک گیرم. تو امروز نزد ما دارای منزلت عالی و اختیارات وسیع هستی و مورد اعتماد و وثوق ما خواهی بود).

۲-۵-۱. زیبایی جمالی و کمالی امام رضا (ع) و حضرت یوسف (ع)

قرآن کریم و تفاسیر مختلف آن زیبایی حضرت یوسف را برای شأن نزول آیه زیر منظور داشته‌اند: «فَلَمَّا سَمِعَتْ بِمَكْرِهِنَّ اَرْسَلَتْ اِلَيْهِنَّ وَاَعْتَدَتْ لهنَّ مَتَكًا وَاَتَتْ كُلَّ وَاَحِدَةٍ مِنْهُنَّ سِكِّينًا وَقَالَتِ اَخْرِجْ عَلِيهِنَّ فَلَمَّا رَاَيْتُهُنَّ اَكْبَرْتُهُنَّ وَقَطَعْنَ اَيْدِيَهُنَّ وَقُلْنَ حَاشَ لِلّٰهِ مَا هَذَا بَشَرًا اِنْ هَذَا اِلَّا مَلَكٌ كَرِيْمٌ» (یوسف/ ۳۱) (ترجمه: چون (زلیخا) ملامت زنان مصری را درباره خود شنید، فرستاد و از آن‌ها دعوت کرد و (مجلسی بیاراست و) به احترام هر یک بالش و تکیه گاهی بگسترده و به دست هر یک کاردی (و ترنجی) داد و (آنگاه با زیب و زیور یوسف را بیاراست و) به او گفت که به مجلس این زنان درآ، چون زنان مصری یوسف را دیدند بس بزرگش یافتند و دست‌های خود (به جای ترنج) بریدند و گفتند حاش لله که این پسر نه آدمی است بلکه فرشته بزرگ حسن و زیبایی است). حضرت یوسف (ع) در ادب فارسی نماد خوب‌رویی و زیبایی است و شاعران رضوی سرای، زیبایی جمالی و کمالی امام رضا (ع) را به حضرت یوسف تشبیه کرده‌اند، بلکه جمال صورت و حسن سیرت امام (ع) را والاتر از حضرت یوسف (ع) دانسته‌اند:

ز مهر ماه جمال تو ماه کنعان را تراوش مژه بهر طراز پیرهنست
(باباغانی، به نقل از: احمدی بیرجندی و نقوی زاده، ۱۳۷۷: ۵۴)

- زنای حسن همی زدنوای یا بشری جمال یوسفی اندر چه زنخندان داشت
(کمپانی، به نقل از: همان: ۱۷۴)
- ندانم یوسف ما گر گشاید عقد پیراهن چه بدهد رو چه بدهد رخ ز بوی دلکش زیبا
در دیده یوسف شده ای حسن مبرهن در چشم سلیمان شده ای ملک مخلد
(میرزایی، ۱۳۸۸: ۳۲)
- چو خواهی وصف وی دانی نه مصری و نه کنعانی که باشد ماه زندانی غلام مقتدای ما
(قنبر طبعی، به نقل از: احمدی بیرجندی و نقوی زاده، ۱۳۷۷: ۱۵۸)
- دل به رویش داده یوسف بس که رویش دل فروز جان ز بویش جسته عیسی بس که بویش جانفرست
(سازگار، ۱۳۸۸: ۳۴)
- ای که یوسف زده با یاد گل روی تو خنده ای که ابر کرمت بر سر ما سایه فکنده
(همان)
- بر سر بازار مصر ای عشوه گر جلوه، همچون ماه کنعان می کنی
(آیتی بیرجندی، به نقل از: احمدی بیرجندی و نقوی زاده، ۱۳۷۷: ۲۰۷)
- بالا بلند گفته که طوبی تر از تو نیست یوسف به حرف آمده زیباتر از تو نیست
(عرب خالقی، به نقل از: همان: ۲۷)

۲-۵-۲. برکات ولایت عهدی امام رضا (ع) و عزیزی حضرت یوسف (ع)

شاعران ادب فارسی، دوری امام رضا (ع) را از وطن و وجود با برکتش را در ایران (خراسان) به فراق حضرت یوسف (ع) از کنعان و عزیزی او در مصر تشبیه کرده اند و فراز و فرودهای غربت امام (ع) و آثار مثبت آن را در خراسان که مایه سعادت ایرانیان گردید، در اشعار رضوی خود سروده اند:

مقیم خاک خراسان شدی به درد و فراق چو با تأسف، یوسف مقیم بیت حزن
(ابن حسام، به نقل از: همان: ۴۷)

امروز عزیز آمد چون یوسف کنعانی بهرام صفت سوری در حیره بستان شد
(صبوری کاشانی، به نقل از: همان: ۱۳۸)

قرآن کریم در توصیف غریبی حضرت یوسف (ع) می فرماید: «... وَشَرَّوْهُ بِثَمَنٍ بَخْسٍ دَرَاهِمَ مَعْدُودَةٍ» (ترجمه: و سرانجام یوسف را به بهای کمی - چند درهم - فروختند.) «وَكَانُوا فِيهِ مِنَ الزَّاهِدِينَ» (یوسف / ۲۰)

(ترجمه: آن‌ها نسبت به (فروختن) یوسف، بی‌اعتنا بودند.) به این ترتیب که یوسف را به مصر آوردند و در معرض فروش گذاردند و طبق معمول چون تحفه نفیسی بود نصیب «عزیز مصر» گردید که در حقیقت مقام وزارت یا نخست‌وزیری فرعون را داشت. پدرش یعقوب پیامبر (ع) در هجران او چشم‌هایش نابینا شد (جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۰، ج ۲: ۴۱۰) و حضرت یوسف بعد از سالیانی در مصر مقام وزارت یافت. این حوادث در زندگانی حضرت یوسف (ع) با غربت احوال امام هشتم (ع) در خراسان جلوه‌های مشترکی دارد که شاعران ادب فارسی آن را در اشعار رضوی خود به شیوایی و رسایی سروده‌اند:

در کشوری که یوسف ما را وطن شود	جز چشم آشنا نتواند سفید شد
چشمم اگر سفیدتر از پیرهن شود	باشد همان به رهگذرت ای نسیم مصر
پیراهنی که محرم آن گلبدن شود	جز پرده‌های دیده‌ی یعقوب، باب نیست

(حزین، به نقل از: احمدی بیرجندی و نقوی‌زاده، ۱۳۷۷: ۸۰)

چو آمد پیرهن گستر به روی آن شه والا	دل یعقوب خرم شد بیاض دیده‌اش زایل
-------------------------------------	-----------------------------------

(ملاً علی طبسی، به نقل از: همان: ۱۵۸)

۲-۶. سیمای امام رضا (ع) و حضرت خضر (ع)

نامی از حضرت خضر (ع) در قرآن مجید به طور صریح برده نشده، بلکه از او به عنوان «عَبْدًا مِنْ عِبَادِنَا آتَيْنَاهُ رَحْمَةً مِنْ عِبْدِنَا وَعَلَّمْنَاهُ مِنْ لَدُنَّا عِلْمًا» (کهف/ ۶۵) (ترجمه: بنده‌ای از بندگان ما و از نزد خود به او علمی آموخته بودیم.) معجزه خضر (ع) این بود که هر گاه اراده می‌فرمود، به اذن الهی چوبی خشک یا زمین بی‌سبزه‌ای سرسبز شود، این امر بلافاصله محقق می‌شد و از این جهت وی را خضر گفتند و خضر لقب او است (شیخ صدوق، ۱۳۶۶، ج ۱: ۱۴۱)، اما داستان حضرت خضر (ع) هنگام رفتن حضرت موسی (ع) به مجمع‌البحرین در قرآن کریم نیامده است.

۲-۶-۱. حیات بخشی بارگاه رضوی و آب حیات خضر (ع)

منابع مختلف جریان دیدار خضر (ع) را با معصومین (ع) و تسلاّی ایشان را در مصائب و ناراحتی‌ها تأیید می‌کنند: «لَمَّا قُبِضَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) جَاءَ الْخَضِرُ فَوَقَفَ عَلَى بَابِ الْبَيْتِ وَفِيهِ عَلِيٌّ وَفَاطِمَةُ وَالْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ (ع)» (شیخ صدوق، ۱۳۸۰، ج ۲: ۳۹۱). شاعران ادب فارسی مرقد مطهر امام رضا (ع) و آستان مبارکش را با تکیه بر احادیث و روایات، همان منزل و مأوای حضرت خضر (ع) می‌دانند. امام رضا (ع)

حضوری همیشگی و زنده چون خضر در دل‌های عاشقان و شیفتگان دارد و سیمای جمالی و اوصاف کمالی شخصیت مبارک و پر فروغش کیمیای وجود عاشقان و دلباختگان است، چنانکه خضر، سکندر و بلکه روح القدس خاک بارگاهش را توتیای روشنی‌بخش دیدگان خویش کرده‌اند:

که کرده بدین کوی، پیروزه منزل که بسته لعل بدخشان، بدان دل

نه لعل بدخشان نه یاقوت رخشان که خضر و سکندر بدان کرده منزل

نه خضر و سکندر بدان کوبس اندر که روح القدس توتیا کرده آن گل

(مازندرانی، به نقل از: احمدی بیرجندی و نقوی زاده، ۱۳۷۷: ۱۹۲)

به وصف اگر خامه لب تر نماید تحکّم به خضر و سکندر نماید

(حزین لاهیجی، به نقل از: همان: ۸۶)

آب خورش از چشمه پاینده خضر است جانی که مسیحای لبش در تن ما کرد

(همان)

به حضرت خطش از خضر، جان و دل می‌برد چه طعنه‌ها که دهانش به آب حیوان داشت

(کمپانی، به نقل از: همان: ۱۷۳)

خط بود گرد رخت یا هاله بر دور قمر یا به لوح مصحف رویت خط خضر است این

(گلزار اصفهانی، به نقل از: همان: ۲۱۷)

خضر مایی، ساقی فرخنده پی در پیاله آب حیوان می‌کنی

(آیتی بیرجندی، به نقل از: همان: ۲۰۸)

زندگی حضرت خضر (ع)، رفتن به بحر ظلمات و خوردن از آب حیات در کتب تاریخی و حدیثی به تفصیل آمده است. امام رضا (ع) می‌فرماید: حضرت خضر از آب حیات خورد، او زنده است و تا مدیده شدن صور از دنیا نمی‌رود، او پیش ما می‌آید و بر ما سلام می‌کند، ما صدایش را می‌شنویم و خودش را نمی‌بینیم. البته بر اساس روایاتی دیگر؛ ائمه (ع) حضرت خضر (ع) را می‌دیدند: «لَمَّا قُبِضَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) جَاءَ الْخَضِرُ فَوَقَفَ عَلَى بَابِ الْبَيْتِ وَفِيهِ عَلِيٌّ وَفَاطِمَةُ وَالْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ (ع)» (شیخ صدوق، ۱۳۸۰، ج ۲: ۸۹). او در مراسم حج شرکت می‌کند و همه مناسک را انجام می‌دهد، در روز عرفه در سرزمین عرفات می‌ایستد و برای دعای مؤمنان آمین می‌گوید. خداوند به وسیله او در زمان غیبت، از قائم مارتع

عُربت می کند و به وسیله او وحشتش را تبدیل به انس می کند (همان). شاعران ظریف اندیش و خیال پرداز، مرقد و بارگاه مطهر امام رضا (ع) را همان چشمه جاویدان آب حیات می دانند و آستان مبارک ایشان را با چشمه کوثر قیاس کرده اند، زیرا جاودانگی و سعادت مندی که در چشمه آب حیوان وجود دارد، در توسل و تمسک به اهل بیت پیامبر (ص) از جمله امام هشتم بسی والاتر از آن اندیشیده اند، چنانکه حتی خضر و اسکندر نیز محتاج سعادت و جاودانگی از بارگاه حضرت رضوی هستند:

چشمه آب بقاروضه جان بخش رضا که از آن کوثر دیگر به جهان یافته ام
(امیری فیروز کوهی، به نقل از: احمدی بیرجندی و نقوی زاده، ۱۳۷۷: ۲۲۱)

آنچه اسکندر ز فیض چشمه حیوان نیافت من ز خاک آستان آل حیدر یافتم
(صاحبکار، به نقل از: همان: ۲۵۱)

رشحهای نوشیده ام زان بحر رحمت خضروار تشنه جان را موج خیز بیکران آورده ام
(گلشن کردستانی، به نقل از: همان: ۲۴۳)

زنده دل آنکه خورد آب ز سر چشمه علمت خضر اندر طلب آب و تو سر چشمه مایی
(مدرس صادقی، به نقل از: همان: ۲۲۸)

از چشمه حیات بود آبم وز سفره کریم رسد نامم
(باقرزاده، به نقل از: همان: ۲۴۸)

۲-۶-۲. تدبیر آگاهانه امام رضا (ع) و راهنمایی حضرت خضر (ع)

شاعران ادب فارسی، راهنمایی و تدبیر خردمندانه امام رضا (ع) را برای هدایت و رفع جهالت از بدعت‌هایی که در مبانی دین اسلام به وجود آمده بود، به رهبری و هدایت حضرت خضر (ع) برای یافتن سرچشمه اصلی آب حیات تشبیه کرده و گاهی در تشبیهی تفضیلی هدایت و رهنمودهای امام (ع) را مرجح دانسته‌اند:

نه نه سرچشمه حیوان به خراسان خیزد چون نه خضرم به سر آن شدنم نگذارند
چون سکندر من و تحویل به ظلمات عراق که سوی چشمه حیوان شدنم نگذارند
(خاقانی، ۱۳۶۷: ۱۵۸)

باز خضری گشت رهبر سوی آب زندگی
 کز زلال آبرویش تیره شد ماء معین
 (امیر الشعرا نادری، به نقل از: احمدی بیرجندی و نقوی زاده، ۱۳۷۷: ۱۷۲)

راه گم کرده ام این وادی ظلمانی را
 شایم این قدر که آن چشمه حیوان یابم
 (امیری فیروز کوهی، به نقل از: همان: ۲۲۴)

اگر که چشمه آب حیات می خواهی
 مرو به راه غلط چشمه بقا اینجاست
 (والانژاد، به نقل از: همان: ۲۳۳)

علم علم دین علی موسی الرضا
 خضر سکندر آیت و شاه ملک جناب
 (اوحید سبزواری، به نقل از: همان: ۴۴)

یا تشنه ای به چشمه حیوان کشیده رخت
 یا مجرمی به روضه رضوان گزیده جا
 (اردستانی، به نقل از: همان: ۱۲۵)

از نظر شاعران رضوی سرای حضرت خضر در برابر ولایت و امامت و درایت و رهبری آگاهانه امام
 علی بن موسی الرضا (ع) چون تشنه ای است که نیازمند جرعه ای از آب رحمت و لطف سقاخانه اش
 است:

خضر در بزم ولایت تشنه پیمانهاش
 بحر رحمت جرعه ای از جام سقاخانه اش
 تشنه ای بودم که از آب بقا گفتم سخن
 چون تو خضر رحمتی در بیت بیتم رهنماست
 (سازگار، ۱۳۸۸: ۳۴)

۳. نتیجه

شعر رضوی در گستره ادب فارسی با سنایی آغاز گردیده و جریانی مستقل از شعر آیینی را تا امروز در ادب فارسی پدید آورده است. شاعران برای تحقق اندیشه های آرمان گرایانه خود، در بیان و تبیین سیمای ظاهری، باطنی رضوی تلاش کرده، جلوه های گوناگون شخصیت امام رضا (ع) را با محوریت سیمای انبیای غیر اولوالعزم و تکیه بر آیات و قصص قرآن کریم برای ادای دقیق وظیفه و تبیین کامل سیمای امام رضا (ع) در شعر فارسی سروده و فکر و اندیشه آیینی خود را پرورانده اند. بنابراین، مقام و منزلت معنوی رضوی، چگونگی آفرینش حضرت، نور باطنی و علم ایشان به اسرار هستی، شفاعت بخشی، سجایای معنوی چون جود، کرم و فقیرنوازی، زیبایی جمالی و کمالی رضوی، تدبیر آگاهانه، گستره حاکمیتی، برکات ولایت عهدی، کرامت و حیات بخشی بارگاه رضوی، در اندیشه نافذ و آفرینشگر شاعران پرورده شده و برابری و برتری سیمای امام رضا

(ع) را بر اوصاف برخی انبیای غیر اولوالعزم در شعر خود سروده‌اند. چنانکه در قیاس شخصیت پیامبرانی چون آدم، سلیمان و خضر (ع) با امام رضا (ع) بر برتری سیمای رضوی بر انبیای غیر اولوالعزم قلم زده‌اند و دوری از وطن، غربت، ولایت‌عهدی، سیمای ظاهری حضرت، مقام وزارت و برکت حضور حضرت (ع) را در ایران با سیمای آنان و از جمله حضرت یوسف (ع) در مصر عزت سنجیده‌اند.

۴. پی‌نوشت‌ها

(۱) ارجاع بیت‌های شاهد مثال فارسی به کتاب مدایح رضوی احمد احمدی بیرجندی و علی نقوی زاده می‌باشد و در مواردی که تساهلی در کتاب مدایح بوده به اصل دیوان شاعر ارجاع داده شده‌است که برای جلوگیری از تکرار مغل، ارجاعات درون‌متنی بیت‌ها به نام شاعر و شماره صفحه کتاب مذکور می‌باشد.

کتابنامه

الف: کتاب‌ها

• قرآن کریم.

۱. ابن ابی‌جمهور، محمد بن زین‌الدین (۱۳۶۲)؛ *عوالي اللیالی العزیزیه فی الأحادیث الدینیة*، المجلد ۴، محقق مجتبی عراقی، الطبعة الأولى، قم: سید الشهداء.
۲. احمدی بیرجندی، احمد و علی نقوی زاده (۱۳۷۷)؛ *مدایح رضوی (ع) در شعر فارسی*، چاپ اول، مشهد: آستان قدس رضوی، پژوهش‌های اسلامی: انتشارات بنیاد.
۳. جمعی از نویسندگان (۱۳۸۰)؛ *تفسیر نمونه*، جلد ۲، ۳ و ۹، زیر نظر ناصر مکارم شیرازی، چاپ اول، تهران: دار الکتب الاسلامیه.
۴. خاقانی، افضل‌الدین بدیل (۱۳۶۷)؛ *دیوان*، تصحیح ضیاء‌الدین سجادی، چاپ چهارم، تهران: زوار.
۵. زرین‌کوب، عبدالحسین (۱۳۶۹)؛ *نقد ادبی*، جلد ۲، چاپ دوم، تهران: امیرکبیر.
۶. سازگار، غلام‌رضا (۱۳۸۸)؛ *نخل میثم*، دوره پنجم جلدی، چاپ هشتم، تهران: حق‌بین.
۷. شمیسا، سیروس (۱۳۶۶)؛ *فرهنگ تلمیحات*، چاپ پنجم، تهران: مجد و زوار.
۸. شیخ صدوق، محمد بن علی (ابن بابویه) (۱۳۸۰)؛ *کمال‌الدین و تمام النعمه*، ترجمه منصور پهلوان، جلد ۲، چاپ دوم، قم: مؤسسه علمی فرهنگی دار‌الحديث.
۹. ----- (۱۳۶۶)؛ *علل الشرایع*، جلد اول، چاپ ششم، ترجمه هدایت‌الله مسترحمی، تهران: کتابفروشی مصطفوی.
۱۰. ----- (۱۳۷۶)؛ *امالی*، ترجمه محمد باقر کمره‌ای، چاپ ششم، تهران: کتابچی.

۱۱. طباطبائی، محمد حسین (۱۳۷۴)؛ ترجمه تفسیر المیزان، ترجمه و تحقیق محمد باقر موسوی همدانی، جلد ۱، چاپ هشتم، قم: دفتر انتشارات اسلامی.

۱۲. قرشی، محمدباقر (۱۳۸۲)؛ پژوهشی دقیق در زندگانی امام علی بن موسی الرضا (ع)، ترجمه سید محمد صالحی، چاپ اول، تهران: دار الکتب الاسلامیه.

۱۳. کفافی، محمد عبدالسلام (۱۳۸۹)؛ ادبیات تطبیقی، ترجمه سید حسین سیدی، چاپ دوم، مشهد: به نشر و آستان قدس رضوی.

۱۴. مجلسی، محمد باقر (۱۳۸۴)؛ حیات القلوب، جلد ۲، محقق علی امامیان، چاپ ششم، قم: سرور

۱۵. ----- (۱۴۰۳)؛ بحار الأنوار، جلد ۱۴، تصحیح محمد باقر محمودی، محمد مصباح یزدی و...، الطبعة الثانية، بیروت: دار احیاء التراث العربی.

۱۶. میرزایی، محمد سعید (۱۳۸۸)؛ قصائد رضوی، چاپ اول، تهران: دفتر هنر و ادبیات هلال.

ب: مجلات

۱۷. نظری منظم، هادی (۱۳۸۹)؛ «ادبیات تطبیقی: تعریف و زمینه‌های پژوهش»، نشریه ادبیات تطبیقی، دانشگاه شهید باهنر کرمان، دوره اول، شماره ۲، صص ۲۲۱-۲۳۸.

بین الإمام رضا (ع) والانبیاء العظام (ص)
(فی ضوء الشعر الفارسی والقرآن الکریم)^۱

خلیل بیگزاده^۲

أستاذ مساعد في قسم اللغة الفارسية وآدابها، جامعة رازي کرمانشاه، إيران

غلامرضا حیدري^۳

طالب الدكتوراه في فرع اللغة الفارسية وآدابها، جامعة رازي کرمانشاه، إيران

شهناز کریمی^۴

ماجستيرة في فرع اللغة الفارسية وآدابها، الجامعة الحرة الإسلامية کرمانشاه، إيران

الملخص

أصبحت مدينة خراسان كعبة آمال الموالين لأهل بيت (ع) إثر تنقل الإمام رضا (ع) إليها وظلّ شعراء الأدب الفارسي يمتدحون شخصيّة الإمام وسلوكه على قدم وساق. يُعدّ الشاعر الفارسي في القرن السادس الهجري سنائي غزنوي من رواد الشعر الرضوي إثر الأحداث السياسيّة والاجتماعيّة والثقافيّة التي أحاطت بذاك العصر. تُهدف في هذا المقال إلى دراسة لمعالم شخصيّة الإمام رضا (ع) في مختلف جوانبها ومقارنتها مع الأنبياء غير أولي العزم وباعتماد على القصص القرآنيّة المتناثرة في مطاوي الأشعار الفارسيّة وذلك بالمنهج الوصفي - التحليلي ومن أهمّ النتائج التي توصلنا إليها جزء البحث أنّ ثمة قواسم مشتركة متعدّدة بين الإمام رضا (ع) قولاً وفعلاً وأخلاقاً والانبیاء العظام بحيث يمكن القول إنّ شخصيّة الإمام (ع) تكاد تكون امتداداً لشخصيّة الأنبياء المتألّفة وتنطبق شخصيّة الإمام (ع) مع شخصيّة الأنبياء في كثير من مفراتها ومعانيها ومعالمها إلى حدّ يسطع منهما نور واحد.

الكلمات الدلّليّة: القرآن الکریم، الإمام رضا (ع)، أنبياء غير أولي العزم، الشعر الرضوي، الأدب المقارن.

